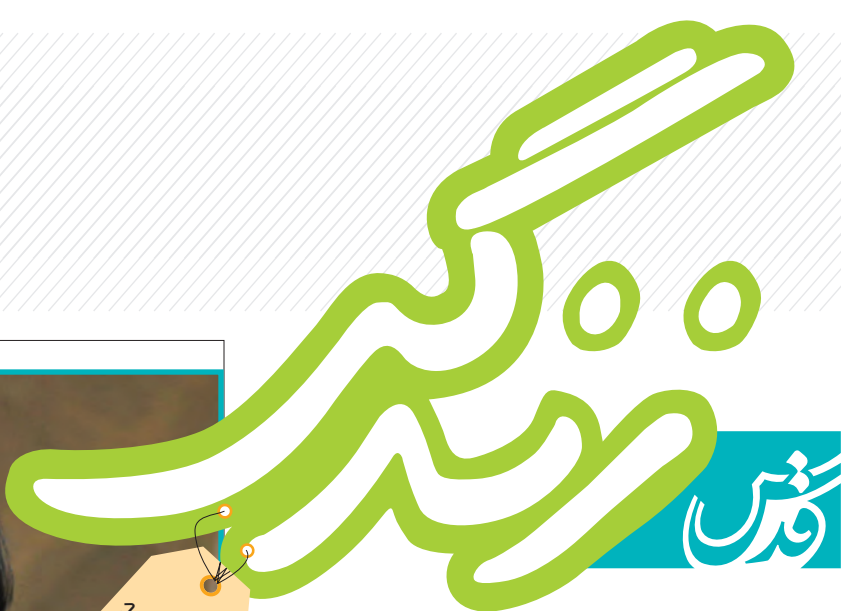
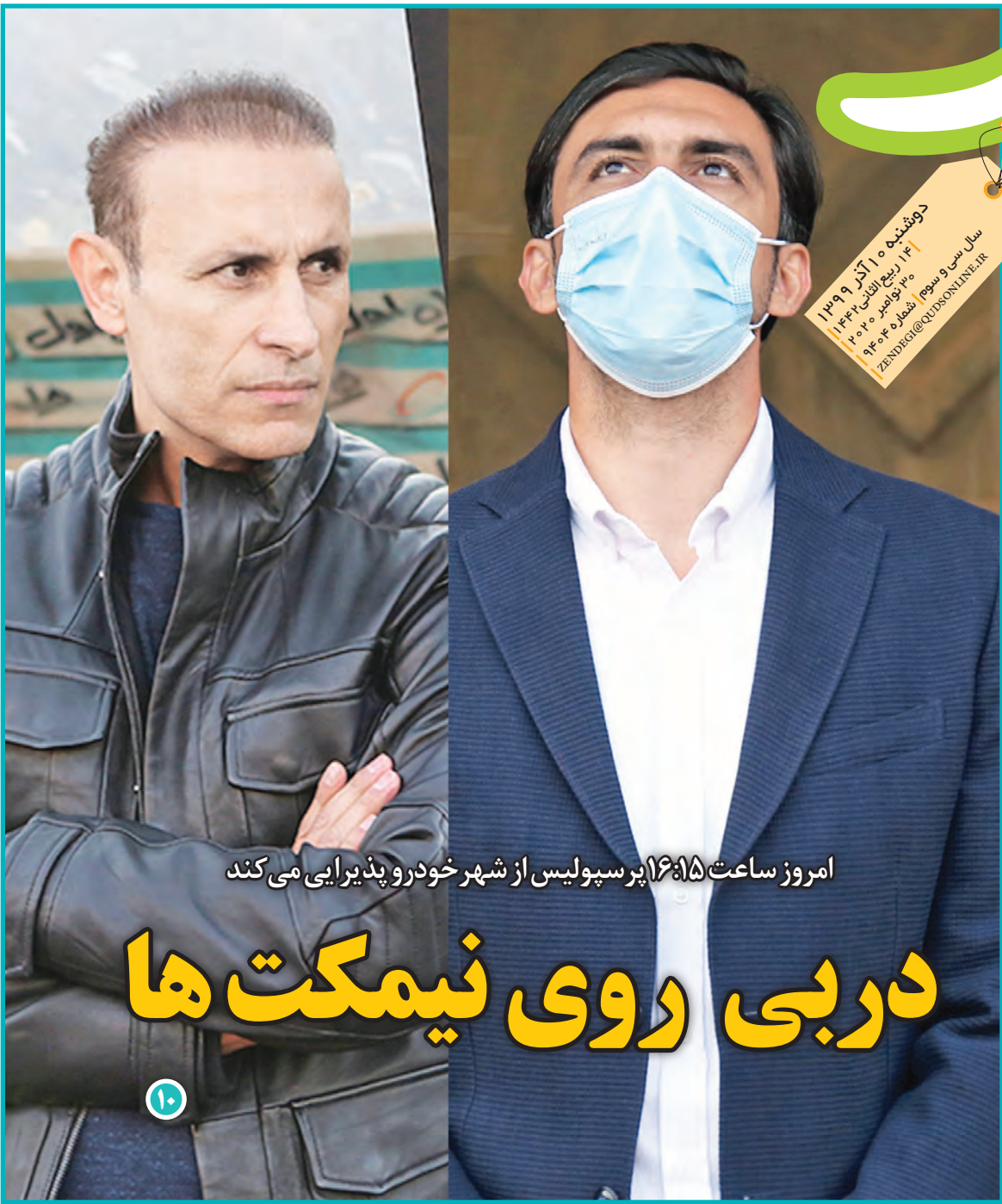




گفت‌وگو با معصومه باقری به انگیزه انتشار رمان «صفر مطلق» عاشقانه‌ای در فضای جنگ

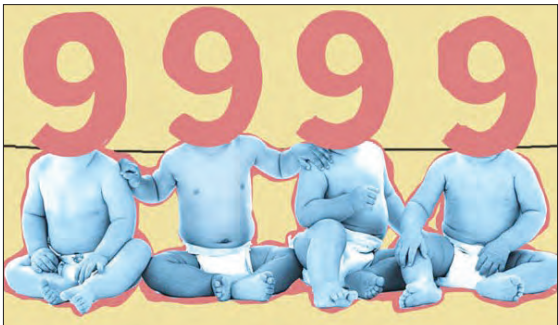


امروز ساعت ۱۵:۱۶ پیرسپولیس از شهر خود رو پذیرایی می‌کند

دربی روی نیمکت‌ها

در حاشیه ۹/۹/۹۹ و بی‌معنا شدن زندگی

لاکچری بازی با رزرو تاریخ



علاوه بر این، احتمالاً شنیده‌اید که دکتر نسرين جنگيزی، رئيس اداره سلامت مادران وزارت بهداشت مدتی پيش به بیمارستان‌ها و پزشکان هشدار داد از سزارین زودتر یا دیرتر سوار می‌شویم، از آخرین فناوری مدرن استفاده می‌کنیم اما رفتارها و خلقیات جامعه‌مدرن را یاد نگرفته‌ایم. به تعبیر هربرت مارکوزه می‌توان گفت هر چند جامعه نوین تجسم عقلانیت به نظر می‌رسد اما فرزندشان در ۱۵ روز اول آذر به دنیا بیاید، می‌توانند شناسنامه را به تاریخ ۹۹/۹/۹۹ دریافت کنند.در میان همه این حواشی اما سؤال اصلی اینجاست که چرا ما این‌قدر غرق در غلبه از «موتزارت» و «بتهوون» رسیده‌ایم به «کلانیه‌وست» و «جاستین بیبر» و در شرق هم جای «حافظ» و «سعدی» را برخی از سلبریتی‌های آبی‌پر کرده‌اند! در کنار هنر، سینما، موسیقی، فلسفه و دیگر مفاهیمی که دچار تحول منفی شده‌اند، مفاهیم پیش پا افتاده‌تری مانند «لاکچری بودن» هم به سطحی‌ترین حالت ممکن رسیده، به طوری که در دنیای امروز دیگری نیازی به زندگی در خانه‌های اشرافی و خدم و حشم داشتن نیست و شما می‌توانید با به دنیا آوردن فرزندان در یک تاریخ رند مانند ۹۹/۹/۹۹ تبدیل به یک فرد لاکچری شوید!

خلقیات جامعه مدرن را یاد نگرفته‌ایم

دکتر محمد رحیمی – جامعه‌شناس و آسیب‌شناس اجتماعی– در این‌باره به ایسنا می‌گوید: «مدرنیته تمامی ابعاد زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده است و انسان مدرن در یک فضای بی‌روح از بسیاری از ارزش‌های اجتماعی مقبول جامعه خود فاصله گرفته و همین امر سبب تهی‌شدن زیست جهان انسان مدرن از ارزش‌های اجتماعی شده است. جامعه مدرن مجموعه‌ای از نگاه و افکار در مورد جامعه، انسان و پدیده‌های اجتماعی ایجاد کرده است. واقعیت این است که مدرنیته به یک معنا و تا حد زیادی معنای زندگی را از انسان‌ها

گرفته و تغییرات اجتماعی وسیعی با خود به همراه داشته است.» او ادامه می‌دهد: «ما ظاهراً در جامعه مدرن زندگی می‌کنیم، در منازل مدرن سکونت داریم، خودرو مدرن داریم، از آخرین فناوری مدرن استفاده می‌کنیم اما رفتارها و خلقیات جامعه‌مدرن را یاد نگرفته‌ایم. به تعبیر هربرت مارکوزه می‌توان گفت هر چند جامعه نوین تجسم عقلانیت به نظر می‌رسد اما فرزندشان در ۱۵ روز اول آذر به دنیا بیاید، می‌توانند شناسنامه را به تاریخ ۹۹/۹/۹۹ دریافت کنند.در میان همه این حواشی اما سؤال اصلی اینجاست که چرا ما این‌قدر غرق در غلبه از «موتزارت» و «بتهوون» رسیده‌ایم به «کلانیه‌وست» و «جاستین بیبر» و در شرق هم جای «حافظ» و «سعدی» را برخی از سلبریتی‌های آبی‌پر کرده‌اند! در کنار هنر، سینما، موسیقی، فلسفه و دیگر مفاهیمی که دچار تحول منفی شده‌اند، مفاهیم پیش پا افتاده‌تری مانند «لاکچری بودن» هم به سطحی‌ترین حالت ممکن رسیده، به طوری که در دنیای امروز دیگری نیازی به زندگی در خانه‌های اشرافی و خدم و حشم داشتن نیست و شما می‌توانید با به دنیا آوردن فرزندان در یک تاریخ رند مانند ۹۹/۹/۹۹ تبدیل به یک فرد لاکچری شوید!

ذهن‌های بیمار

پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد دستکاری در تاریخ زیمان‌ها، اختلالات تنفسی، احتمال خونریزی مغزی و فلج مغزی نوزاد را افزایش می‌دهد. میزان بستری نوزاد در NICU (بخش ویژه نوزادان بدحال) و حتی مرگ نوزادان با زیمان زودرس افزایش پیدا می‌کند و در مادران نیز خونریزی‌های پس از زیمان اتفاق می‌افتد که خودش شایع‌ترین علت مرگ و میر مادران باردار است. موضوع اما هیچ‌کدام از این عوارض وحشتناک فیزیکی برای مادر و نوزاد نیست. به گفته جامعه‌شناسان، همه این موارد حکایت از یک بحران اخلاقی و معرفتی است که جهان انسان‌ها را خالی از الگوهای هنجارمند و الگوهای ناهنجار اجتماعی را جایگزین الگوی بهنجار کرده است. دکتر محمد رحیمی درباره این موضوع می‌گوید: «تمایزپذیری یکی از سازوکارهای سبک زندگی مدرن و از جمله

ارزش‌هایی است که انسان مدرن در جستجوی آن است. والدین با این اقدام به دنبال اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه هستند. والدینی که با تاریخ لاکچری درصدد نشان دادن تمایز و فخرفروشی هستند از یک ذهن بیمار و آشفته رنج می‌برند. برای این گروه والدین فرقی ندارد چه چیزی و به چه قیمتی آن‌ها را از دیگران متمایز کند. آن‌ها فقط می‌خواهند متمایز باشند؛ حتی اگر این تمایز به قیمت خطر سلامتی مادر و نوزاد تمام شود.»

از آموزش شروع کنیم

محمد رحیمی در پایان درباره دلایل گسترش این سبک از زندگی در میان مردم و چاره حل آن می‌گوید: «این ارزش‌ها امروزه در جامعه به‌اصطلاح خریدار دارند، یعنی در فرهنگ جامعه برایش ارزش قائلند و آنچه تبدیل به ارزش می‌شود گرایش عمومی هم به آن سمت تمایل پیدا می‌کند. به عنوان مثال زمانی که سالن‌های عقد و تالارهای پذیرایی مبالغ بالایی را برای رزرو تاریخ گسترش این سبک از زندگی در میان مردم و چاره حل آن می‌گوید: «این ارزش‌ها امروزه در جامعه به‌اصطلاح خریدار دارند، یعنی در فرهنگ جامعه برایش ارزش قائلند و آنچه تبدیل به ارزش می‌شود گرایش عمومی هم به آن سمت تمایل پیدا می‌کند. به عنوان مثال زمانی که سالن‌های عقد و تالارهای پذیرایی مبالغ بالایی را برای رزرو تاریخ گسترش این سبک از زندگی در میان مردم و چاره حل آن می‌گوید: «این ارزش‌ها امروزه در جامعه به‌اصطلاح خریدار دارند، یعنی در فرهنگ جامعه برایش ارزش قائلند و آنچه تبدیل به ارزش می‌شود گرایش عمومی هم به آن سمت تمایل پیدا می‌کند. به عنوان مثال زمانی که سالن‌های عقد و تالارهای پذیرایی مبالغ بالایی را برای رزرو تاریخ

گسترش این سبک از زندگی در میان مردم و چاره حل آن می‌گوید: «این ارزش‌ها امروزه در جامعه به‌اصطلاح خریدار دارند، یعنی در فرهنگ جامعه برایش ارزش قائلند و آنچه تبدیل به ارزش می‌شود گرایش عمومی هم به آن سمت تمایل پیدا می‌کند. به عنوان مثال زمانی که سالن‌های عقد و تالارهای پذیرایی مبالغ بالایی را برای رزرو تاریخ گسترش این سبک از زندگی در میان مردم و چاره حل آن می‌گوید: «این ارزش‌ها امروزه در جامعه به‌اصطلاح خریدار دارند، یعنی در فرهنگ جامعه برایش ارزش قائلند و آنچه تبدیل به ارزش می‌شود گرایش عمومی هم به آن سمت تمایل پیدا می‌کند. به عنوان مثال زمانی که سالن‌های عقد و تالارهای پذیرایی مبالغ بالایی را برای رزرو تاریخ گسترش این سبک از زندگی در میان مردم و چاره حل آن می‌گوید: «این ارزش‌ها امروزه در جامعه به‌اصطلاح خریدار دارند، یعنی در فرهنگ جامعه برایش ارزش قائلند و آنچه تبدیل به ارزش می‌شود گرایش عمومی هم به آن سمت تمایل پیدا می‌کند. به عنوان مثال زمانی که سالن‌های عقد و تالارهای پذیرایی مبالغ بالایی را برای رزرو تاریخ

۱۲

۱۱۰

ورزش

هافبک ایرانی به فرم ایده آل نزدیک شده است

لیور پول سکوی پرش جهانبخش می‌شود؟

صمد مرفاوی در گفت‌وگو با قدس:

در کادر استقلال رئیس و مرئوس وجود ندارد

درباره یک ورزشگاه مثلاً استاندارد فوتبال یا واترپلو؟!

مجاز آباد

چقدر غریب بود

البته در همین دو سه روز پس از ترور دانشمند هسته‌ای کشورمان لاید خیلی از چیزهایی را که کاربر فضای مجازی گرم بود، تحلیل‌های این شهید نمی‌دانستید در رسانه‌ها دیده‌اید. اگرهم ندیده و نشنیده‌اید نوشته‌های دانیال معمار، فعال رسانه‌ای را در توئیتر بخوانید: «دانشمندی را بیخ گوشمان ترور کردند که مبدع پدافند هسته‌ای در کشور بود... که شناسایی پرنده‌های دشمن از طریق غیررادار، از نوآوری‌های او بود... که استفاده از لیزر در پدافند هوایی ایده او بود... که کیت تشخیص کرونا را تولید و فاز اول آزمایش انسانی واکسن کرونا را او عملیاتی کرد. چقدر غریب بود!»

سخت‌ترین انتقام

در شرایطی که پس از اعلام ترور شهید فخری‌زاده، بازار تحلیل‌های فوری و فو‌تی در فضای مجازی گرم بود، تحلیل‌ها و هشنگ‌هایی که بر گرفتن انتقام خون شهیدان هسته‌ای تأکید می‌کردند، در این فضا داغ داغ شد. درخواست‌های انتقام البته انواع و اقسام داشتند. از انتقام سریع و خشن و قاطعانه بگیرد تا انتقام حساب شده. یک کاربر فضای مجازی اما در توئیتر از انتقامی جالب توجه نوشت: «یک سال پس از ترور شهید احمدی روشن، شبکه سه مستندی پخش کرد با موضوع تغییر رشته تعدادی از نخبه‌های دانشگاه شریف به فیزیک هسته‌ای بعد شهادت استادشون. چنین اتفاقی پرت‌مهرترین اثر خون شهداست و شاید سخت‌ترین انتقام.»

آروم‌تر وطن‌فروشی کن!

وقتی صفحه اینستاگرامی «ایران اینترنشنال» خبر ترور شهید فخری‌زاده را منتشر کرد، الیزابت امینی، بازیگر سینما و تلویزیون، اول این پست را لایک کرد و بعد زیرش نوشت: «اوا چه بد شد! کدوم شیر پاک خورده‌ای این خدمت رو به بشریت کرده یعنی...» این هنای خانم بازیگر با موجی از اعتراض‌های کاربران در شبکه‌های اجتماعی رو به رو شد. آن‌ها خشم خود را از این اقدام با هشنگ #الیزابت_امینی در توئیتر به اشتراک گذاشتند و نوشتند: «حتی یک کفتار هم بالای سر جنازه یک شیر اینچنین خوش رقصی نمی‌کنه... خاتم امینی ما یکی از نخبگان کشورمون رو از دست دادیم! لطفاً آروم‌تر وطن‌فروشی کنید...».



طاقچه

annotation@qudsonline.ir

علی‌الله سلیمی، نویسنده و منتقد

جوان‌گرایی در مسیر ادبیات دفاع مقدس

با نگاهی به رمان «صفر مطلق» معصومه باقری

ادبیات دفاع‌مقدس در کشور فرازونشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته و مرحله به مرحله از نقطه‌ آغازین خود در سال‌های اولیه دفاع مقدس حرکت کرده و با گذر از دوره‌های سرنوشت‌ساز در مقاطع گوناگون به امروز رسیده و اکنون شاهد رویش نسل جدیدی از نویسندگان اغلب جوان این حوزه ادبی هستیم که رویکرد متفاوتی نسبت به نویسندگان نسل‌های قبل از خود دارند. اگر بخواهیم تاریخچه و پیشینه ادبیات دفاع‌مقدس در کشورمان را مرور کنیم، نقطه آغازین این ادبیات به نخستین سال‌های دفاع‌مقدس برمی‌گردد که تعدادی از نویسندگان شناخته‌شده در آن زمان و گروهی از نویسندگان جدید که در فضای انقلابی آن دوره رشد کرده و علاقه‌مند به نوشتن در عرصه‌های انقلابی بودند، از حال و هوای حاکم بر جبهه‌های جنگ و شهرها و مناطق جنگی داستان نوشتند که البته آثارشان در آن سال‌های اولیه به اقتضای زمان که نیاز به شورآفرینی در میان رزمنده‌ها و توده‌های اجتماعی داشت، بیشتر حالت تهییجی داشت و جنبه‌های شعارگونه آن بر ویژگی‌های ادبی غلبه می‌کرد. این رویکرد نویسندگان در آن زمان کارایی لازم را داشت و موجب ایجاد شور و حماسه در میان رزمندگان و مردم می‌شد، اما در سال‌های پس از جنگ تحمیلی شرایط تغییر کرد و نویسندگان ادبیات دفاع مقدس دیگر ضرورتی برای تداوم رویکرد قبلی خود نمی‌دیدند و باید به جنبه‌های دیگری از دوران دفاع‌مقدس می‌پرداختند که در بحبوحه زمان فرصتی برای پرداختن به آن‌ها فراهم نشده بود.

حالا با فروکش کردن آتش جنگ، نویسندگان به مرور از خطوط مقدم جبهه‌ها فاصله گرفته و سعی می‌کردند به روابط پیچیده آدم‌ها در شرایط جنگی که پشت سر گذاشته بودند، بپردازند. نویسندگان این دوره از ادبیات دفاع‌مقدس علاوه بر تعدادی از همان نویسندگان نسل اول، گروهی از نویسندگان جدید بودند که با آرایه‌های ادبی هم آشنایی لازم را داشتند و سعی می‌کردند به ساختار و محتوا به طور هم‌زمان توجه کنند و ادبیات دفاع‌مقدس را به مرور از حالت تهییجی و شعاری دور کردند و در مقابل، جنبه‌های ادبی آثار خود را تقویت کردند.

در میان این نویسندگان تعدادی از آن‌ها تجربه حضور در جبهه‌های جنگ را هم داشتند که حالا با تسلط بیشتری به خلق آثار ادبی مرتبط با موضوع دفاع‌مقدس می‌پرداختند.

هر چند گروه دیگری از نویسندگان هم که تجربه حضور در جبهه‌ها را نداشتند، توانستند آثاری ماندگاری در حوزه ادبیات‌دفاع‌مقدس خلق کنند. با این حال، زمان گذشت و گروه‌های جدیدی از نویسندگان دفاع‌مقدس پا به عرصه گذاشتند که بسیاری از آن‌ها متولد سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی هستند. این گروه از نویسندگان اغلب جوان طبعاً رویکرد تازه‌ای به موضوع دفاع مقدس داشته و درپچه تازه‌ای به این حوزه ادبی باز کرده‌اند. آن‌ها منتقدانی هم دارند که می‌گویند افرادی که تجربه حضور در جبهه‌های جنگ را ندارند و سال‌های جنگ را از نزدیک ندیده‌اند نمی‌توانند آثار قابل قبول و ماندگاری در این حوزه خلق کنند.

با این حال، نسل جدید نویسندگان ادبیات دفاع‌مقدس با نگاه تازه و متفاوت خود به خلق آثار جدید در این حوزه می‌پردازند و یکی از آن‌ها، معصومه باقری، نویسنده رمان «صفر مطلق» است که پس از انتشار رمان مورد توجه خوانندگان و منتقدان ادبی قرار گرفته است.

پیش از پرداختن به مضمون و ساختار رمان صفر مطلق، یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که ادبیات دوره دفاع‌مقدس اگرچه بیشتر مردانه و در میدان جنگ است، اما زنان هم در آن نقش انکارناپذیری دارند. زنان همان‌گونه که نمبی از مسئولیت‌های اجتماعی را در داخل و خارج خانه به عهده گرفت‌اند، همواره در تمام امور مربوط به مردان هم مشارکت داشته‌اند و در جنگ تحمیلی هم شاهد حضور مستقیم و غیرمستقیم آنان در صحنه بوده‌ایم.

در داستان‌هایی هم که طی سال‌های جنگ و پس از آن نوشته شد شاهد نقش‌آفرینی زنان و مردان در کنار هم هستیم. با این توضیح، معصومه باقری هم یکی از زنان نویسنده است که از منظر یک زن، سال‌های پرتلاطم جنگ را دیده و روایت کرده است. او در کتاب خود روایتگر زندگی چند خانواده مهاجر خرمشهری در شادگان در زمان جنگ است که زندگی عادی‌شان تحت تأثیر تبعات جنگ قرار گرفته و برخی از آن‌ها تاوان سنگینی برای این موقعیت دشوار خود پرداخت می‌کنند. مانند شخصیت «یاسر» که اثرات جنگ، او را از ادامه زندگی در کنار همسر و عشق زندگی‌اش «سلما» محروم می‌کند.

شخصیت‌های دیگری هم در این رمان هستند که تاوان سنگینی برای مواجهه با جنگ می‌پردازند، از جمله خانواده سلما که چند عضو خانواده را یکجا از دست می‌دهند، یا دو خانواده محوری در این قصه، فرزندان سلیمان و ابوتراب که هر کدام عضوی را در این راه از دست می‌دهند.

با این حال، عشق و میل به زندگی همواره در وجود بقیه اعضای خانواده وجود دارد. مانند شخصیت «حکیمه» که در پی چشیدن طعم زندگی مشترک در کنار عاکف است که به سرانجام نمی‌رسد و او مسیر دیگری را در زندگی در پیش می‌گیرد، یا شخصیت یاسر که با وجود از دست دادن همسرش، ردپای خوشبختی خود را همچنان دنبال می‌کند.

در مجموع، داستان صفر مطلق، داستان خوشی‌ها و عیش‌های ناتمام در زندگی بر اثر جنگ ناخواسته‌است و معصومه باقری با این داستان نشان داده فرهنگ و روحيات آدم‌های درگیر با جنگ در قصه خود را به خوبی می‌شناسد و از موقعیت‌های جغرافیایی بر گیر با جنگ به‌ویژه در محدوده خرمشهر و شادگان آگاهی کامل دارد.

|ادب و هنر/ خدیجه زمانیان | «صفر مطلق»

اثر داستانی نوشته معصومه باقری به تازگی توسط نشر پایتخت منتشر شده و در مدت کوتاهی به چاپ دوم رسید.

«صفر مطلق» داستان بلند عاشقانه‌ای است که در بستر تاریخ دفاع‌مقدس رخ می‌دهد و در فصل‌هایی متفاوت و با شخصیت‌هایی ملموس، روایت دلهره‌آوری از وقایع کشور و سرنوشت آدم‌های جنگ‌زده است.

ماجرای کتاب در مناطق خوزستان می‌گذرد و محور اصلی این‌ قصه، تقابل مرگ و زندگی است. جنگی تلخ که مرگ به همراه دارد و جنگی دیگر برای ادامه زندگی. هر کدام از شخصیت‌های این رمان یک قهرمان در طول داستان هستند، اما اسطوره و مبالغه‌آمیز نیستند. آن‌ها مردمان عادی هستند که جنگ را پذیرفته‌اند و با آن مبارزه کرده‌اند، تا جایی که پیروز و سربلند شده‌اند.

باقری متولدسال۱۳۴۸ در شهرستان دزفول است.

«صفرمطلق» تنها کتابی از این نویسنده است که درباره دفاع‌مقدس نوشته شده است. به گفته نویسنده این اثر جلد دومی هم دارد که در ادامه سرنوشت بقیه شخصیت‌ها تغییر می‌کند و برخی از رازها برملا می‌شوند.

«همه چشم‌های بسته خواب نیستند» و «استخوانی در گلو» بخشی از آثار معصومه باقری هستند.

گفت‌وگوی ما را با خانم نویسنده راجع به رمان «صفر مطلق» و ادبیات دفاع‌مقدس بخوانید.

◆ **چه شد «صفر مطلق» را نوشتید؟**
وقتی نوجوان بودم درباره هشت سال جنگ تحمیلی زیاد شنیده بودم و سال‌های پیش شاهد این بودم که آزادگان و شهیدان گمنام را به خوزستان می‌آوردند و با گلاب و دسته‌های گل گلباران می‌کردند. پدربزرگم حاج قربان ناصرنژاد که خود رزمنده جنگ است و خاطرات زیادی را از جبهه‌های جنگ برایم تعریف کرده، در خانه‌اش واقع در دزفول تعدادی از مردم جنگ‌زده خرمشهر را جا داده بود. من آن زمان درباره نبرد خرمشهر زیاد شنیده بودم. جنگی شهری میان ارتش بعث عراق و رزمندگان ایرانی که خاک خرمشهر در آن سوخت. همین افکار و اتفاقات موجب شد ایده رمان صفرمطلق در ذهنم شکل بگیرد، بیشتر تحقیق کنم و با آگاهی دقیق‌تری از آن بنویسم.

◆ **پس کاملاً نسبت به موضوع جنگ دغدغه داشتید.**

من اهل خوزستانم. متولد دزفول هستم و خردادماه سال ۶۷ به دنیا آمدم. وقتی جنگ تمام شد، یکساله بودم، ولی بسیار از جنگ و نابودی‌هایش می‌شنیدیم. البته فقط شنیداری نبود، چون هنوز هم روی دیوارهای شهر جای ترکش‌ها، موشک‌ها

و خمپاره‌ها باقی مانده بود. هنوز هم در اطرافم مادرانی را می‌دیدم که با اشک و ناله چشم‌انتظار بازگشت فرزندشان بودند و هر بار که شهیدانی را به شهر می‌آوردند دلم آشوب می‌شد و به آرامش نمی‌رسید. به یاد دارم وقتی کلاس چهارم ابتدایی بودم و از مدرسه به خانه برگشتم، شهید والامقامی را به محله ما آوردند. شهیدی که مادرش هر روز منتظر بازگشتش بود و خیال می‌کرد پسرش اسیر شده... درست یک ماه بعد مادر شهید هم چشم‌هایش را بست و از خواب بیدار نشد. من فرزند جنگ نیستم، ولی از دوران کودکی‌ام خاطراتی دارم که مربوط به جنگ تلخ و بی‌رحم است. تصورش را بکنید جنگ تمام شده بود و اثراتش هنوز در ذهن و زندگی آدم‌ها باقی بود .

◆ **در این کتاب از شهرهای جنگ و دغدغه مردم در پشت جبهه‌ها نوشته‌اید. چرا از این زاویه به جنگ نگاه کردید؟**

زمانی که رمان صفرمطلق را نوشتم، تمام تلاشم این بود که مستند جنگ بنویسم. در واقع نمی‌خواستم مخاطب صدای گلوله بشنود و از بوی سوخته باروت حالش بد بشود. تمام دغدغهام این بود که از مردم بنویسم، از سرنوشت مردم جنگ زده، از سرنوشت آدم‌هایی که جنگ آن‌ها را آواره کرد و زندگی‌شان را به صفرمطلق رساند. همه‌چیز از صفرمطلق شروع می‌شود تا به رقم بالاتری برسد. در نهایت پس از پایان جنگ، آرامش اندکی را به شخصیت‌های داستان میهمان کردم. آرامشی که هنوز بوی تلخی داشت.

◆ **شما جنگ را لمس نکرده‌اید، اما روایت‌ها نزدیک به آن زمان است، چطور به چنین شناختی رسیدید؟**
من جنگ را لمس نکردام، چون یک سال پس از پایان جنگ به دنیا آمدم، اما همان‌طور که گفتم خانواده من در

برش‌هایی از کتاب

◆ به یاد حرف‌هایی افتاد که با هم زده بودند. صدای خنده‌های سلما مرتب توی سرش پخش می‌شد . روزی که به او گفته بود به تعداد گلوله‌های شلیک شده بر تکتک دیوارهای این شهر دوستت دارم.

◆ با خودش فکر کرد جنگ چقدر خانه‌ها که خراب نکرده. چقدر جان‌ها که نگرفته. چقدر جنین‌ها که توی شکم مادر نکشته. چقدر عشق‌ها که ویران نکرده. مثل عشق سلما و یاسر... که مثل بخاری از روی چای برخاست و توی فضا محو شد!

◆ مسلم را دید که میان گل و لای افتاده است و از شکمش خون بیرون می‌ریزد. برنو با قطاری فشنگ هم کنارش غلت در خون بود. یکی از پاهایش هم افتاده بودند کنار اروند... ماهی‌های خاکستری اطراف انگشت‌های پایش جمع شده بودند . مسلم که عاشق قوتبال بود، حالا پایش را از دست داده بود.

◆ ام‌مسلم سینی قهوه را با نوک انگشتانش، با ناخن، ناخنی‌که‌جای چنگ‌هایش بر شکم مسلم باقی مانده بود، به سمت جلو هل داد و گفت: «نی نخل‌ها بچه میدن، خرما می‌سازن. زن‌های شهر هم بچه‌دار میشن. پسر به دنیا می‌آرن و جای مردهای مردهی شهر و پر می‌کنن. بی رودخانه زلال و شفاف می‌شه و دیواره ماهی و پرنده بمون می‌ده. بی خلک‌های زرد و سرخ کم‌کم سر به نیست میشن و هوامون پاک می‌شه . نگران نباش ابوتراب، بالاخره نخل‌ها بچه می‌دن، خلاص!».

جنگ حضور داشته‌اند. پدرم و پدربزرگم رزمنده‌های جنگ بودند و حتی در خط

گفت‌وگو با معصومه باقری به انگیزه انتشار رمان «صفر مطلق»

عاشقانه‌ای در فضای جنگ



مقدم هم حضور داشته‌اند. صحبت‌ها و خاطرات آنان برای من مثل یک کلید برای قفل نوشتن از صحنه‌های جنگی بود. بنابراین بهتر می‌توانستم تصویرسازی کنم. البته با فرماندهان بزرگ دیگری هم صحبت کرده بودم و فکر می‌کنم تحقیقات پنج‌ساله‌ام کمک کرد که روایت‌ها را با ذکر تاریخ و سند و اسم دقیق شهرها و مناطق درست‌تر بنویسم.

◆ **بخلاف بسیاری از داستان‌هایی که با لِهجه نوشته می‌شود، لِهجه جنوبی به شدت در داستان شما خوش نشسته، طوری که وقتی به خواندن دیالوگ‌ها می‌رسیم لذت داستان خوانی دوچندان می‌شود. چطور به این زبان رسیدید و چقدر داستان را بازنویسی کردید؟**

هر داستانی سوز و محتوای خودش را دارد. نوشتن رمان جنگی دقت و ظرافت زیادی می‌خواهد. من قصد نداشتم خاطره‌نگاری کنم و خاطرات شفاهی زمان جنگ را به شکل مکتوب بنویسم. بنابراین موضوع و محتوای این رمان کاملاً ساخته تخیل و پرداخت ذهنم است.

تمام تلاشم این بود که شکل و شمایل تازه‌ای از جنگ را ارائه بدهم تا داستان کاربردی‌تر باشد، بنابراین نخستین نکته‌ای که برایم اهمیت داشت این بود که دیالوگ‌ها، نوع پوششش، طرز برخورد و حتی آداب و رسوم مردم آن قبیله خاص خودشان باشد. نوشتن دیالوگ‌ها برایم آسان بود، چون اصالتاً خوزستانی هستم، ولی باز هم از دوستان خرمشهری بیشتر کمک گرفتم تا واژگان بهتری را به کار ببرم. دیالوگ‌هایی که به زبان فارسی نزدیک است و هر خواننده‌ای از هر منطقه‌ای بتواند آن را درک کند. داستان را در پنج سال، ۱۵ بار بازنویسی کردم و سپس منتشر شد.

◆ **محور داستان شما «عشق» و «جنگ» است. شاهکارهای دنیا حول همین دو محور بوده‌اند. عشق را لازمه**

داستان دیدید یا برای جلب مخاطب، به نوشتن داستانی عاشقانه در جنگ توجه کردید؟

گاهی در برخی از داستان‌ها قهرمان واقعی عشق است. یعنی عشق است که پیروز می‌شود و مخاطب را بر سریر قهرمانی می‌نشاند و قلبش را تسخیر می‌کند. این کتاب یک رمان جنگی با مضمون عشق است و معتقد خواننده با داستانی که در آن عشق و همدلی حضور داشته باشد بهتر ارتباط برقرار کرده و کشش بیشتری خواهد داشت.

◆ **پیش از نوشتن این داستان چقدر داستان‌های دفاع مقدس و ژانر جنگ را خوانده بودید. چه خلأهایی می‌دیدید و چقدر در این اثر به دنبال از بین رفتن آن خلأها بودید؟**

در سال‌های گذشته، رمان‌ها، داستان‌ها و کتاب‌های مستند زیادی درباره جنگ خوانده‌ام و به این موضوع علاقه دارم، برای همین تلاش کردم از زاویه دیگری به جنگ نگاه کنم. زاویه‌ای که کمتر مورد توجه قرار گرفته و آن نشان دادن گوشه‌ای از سرنوشت تلخ مردم جنگ‌زده بود.

◆ **به خاطر گرانی کاغذ، نویسنده‌ها برای چاپ کتاب‌هایشان با مشکلاتی روبه‌رو هستند. شما برای انتشار این اثر به مشکلی بر نخوردید؟**

من دغدغه چاپ کتاب نداشتم و به مشکلی برخورددم. ناشرم خیلی توانا و باسابقه بود و حق تألیف بنده را بلافاصله پس از چاپ کتاب پرداخت کرد. بیشتر دغدغه من برای یک کتاب، خوانده شدن آن است. برای نویسنده فقط چاپ کتاب اهمیت ندارد، یک نویسنده دوست دارد کتابش خوانده شود. من همیشه آرزو می‌کنم سرانه مطالعه در کشورمان بالاتر برود و افراد بیشتری هر روز کتاب بخوانند.

◆ **اقبال مردم از کتاب شما و داستان‌هایی که با موضوع جنگ و دفاع‌مقدس نوشته می‌شوند، چگونه است؟**

خوشبختانه استقبال از رمان صفرمطلق خوب بود و خیلی زود با تیراژ یک‌هزار نسخه به چاپ دوم رسید. زمانی که رمان صفرمطلق منتشر شد، تمام دغدغهام این بود که آیا این رمان می‌تواند در بین مخاطبان جا باز کند؟ آیا نسل جدید علاقه‌ای به مطالعه این سبک از داستان‌ها دارد؟

وقتی کتاب توزیع شد و نظرات مخاطبان را دریافت کردم، بیشترین افرادی که خیلی این سبک داستانی را دوست داشتند، متولدین دهه ۷۰ و ۸۰ بودند. این افراد آن‌قدر بااحساس و خوب از جنگ حرف می‌زدند و با کتاب ارتباط برقرار کرده بودند که امیدوار شدم . شاید دلیل این اقبال، داستان این کتاب بود که داستانی عاشقانه در فضای جنگ بود. احساساتی که همراه با زندگی آدم‌های زیادی تحت‌تأثیر جنگ قرار گرفت.

بازخوانی خاطره‌ای از زنده یاد حبیب‌الله چایچیان متخلص به «حسان»

شعری معجزه‌گون در مدح حضرت رضا (علیه‌السلام)

دفترچه و یادداشت می‌خوانم، حالا هم که من همراهم شعری برای خواندن ندارم». ولی ایشان، بدون توجه به عرایض من، باز پشت بلندگو تکرار فرمودند: «حسان! به عنوان پذیرایی از میهمان عزیز، تو هم باید شعری در مدح حضرت رضا (ع) بخوانی!».

در حال درماندگی، ناگهان متوجه شدم اشعار نیمه‌تمامی را که شب گذشته در مدح حضرت رضاع(ع) سروده بودم در جیب دارم؛ بنابراین با عجله عرض کردم: «حضرت آقای امینی، یک شعر نیمه‌تمام را که دیشب سرودهام در جیب خود یاقتم و با اجازه شما همان را می‌خوانم:

حاجتم بود حج بیت‌الله/قسمتم شد حریم قبله طوس... وقتی شعرم را که بیش از ۲۰ بیت بود خواندم، استاد مصری با تعجب مرا در آغوش کشید و بوسید و گفت: «چگونه توانستی اشعار عربی مرا در این چند لحظه با همان قافیه‌ی سین به شعر فارسی برگردانی؟!» تازه متوجه شدم که این یک اعجاز از حضرت‌رضاع(ع) است. شعری که من شب قبل در مدح آن حضرت سروده بودم، با شعری که آن استاد مصری در مشهدمقدس گفته بود، به طوری در قافیه و معنی هماهنگ و یکسان بودند که آن استاد مصری خیال کرده بود من در همان مجلس اشعار عربی او را به شعر فارسی برگردانده‌ام و ضمناً یک کرامت از علامه امینی است که با آن اصرار به من تأکید می‌فرمودند باید شعر را بخوانی و من از دید معنوی آن عاشق دلخسته و پیرو وارسته علی(ع) غافل بودم».